

واکنش روزنامه حبل‌المتین به آشفته‌گی کرمان و بلوچستان در آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.)

مجتبی رضایی سرچقا^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۸

چکیده

یکی از منابعی که اخبار دقیق و روشنگرانه‌یی از وضعیت آشفته جنوب شرقی ایران بویژه از کرمان و بلوچستان در آستانه جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۶ ه.ق / ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) گزارش میداد. روزنامه «حبل‌المتین» بود؛ روزنامه‌یی که ضمن تشریح اوضاع و وقایع بلوچستان، ذیل عنوان «کرمان»، تلاش داشت تا مردم را از عواقب سهل‌انگاری و غفلت موجود از امور ولایات و بویژه سرحدات آگاه کند و با القای حس وطن‌دوستی، اولیای امور در تهران و حکام محلی را ملامت نماید. در این نوشتار تلاش شده با بررسی گزارشهای مندرج در روزنامه حبل‌المتین در سالهای منتهی به آغاز جنگ جهانی اول نشان داده شود که چگونه مؤیدالاسلام کاشانی بجهت عدم وصول مالیات و بی‌نظمی در سرحدات بلوچستان بمنظور جلوگیری از تعارض همسایه جنوبی (انگلیسیها) به امور آشفته و وضعیت ناامن این خطه انتقاد کرده است. وی حضور حکام کارآمدی چون امیرمفخم و مصباح دیوان را در آن منطقه ضروری پنداشته و راهکارهایی برای خروج از ناامنیها و بی‌سامانیهای آن نواحی پیشنهاد کرده است.

کلید واژگان

روزنامه حبل‌المتین؛ کرمان؛ بلوچستان؛ جنگ جهانی اول؛ مؤیدالاسلام کاشانی

۱. پژوهشگر و عضو هیئت علمی بنیاد ایرانشناسی

مقدمه

روزنامه «جبل‌المتین» به سردبیری مؤیدالاسلام کاشانی در کلکته بچاپ میرسید. شماره اول آن در دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ه.ق منتشر شد و تا زمان مرگ مؤسسش آذر ۱۳۰۹ بمدت ۳۸ سال ادامه داشت. این روزنامه در مجموع ۴۳ بار عمدتاً از سوی حکومت انگلیسی هند و یکی دو بار هم از سوی ایران در زمان صدارت امین‌السلطان توقیف و با ممنوعیت انتشار مواجه شد (کهن، ۱۳۶۰: ۵۷/۱؛ صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲۰۲-۲۰۳؛ پروین، ۱۳۷۷: ۳۰۵).

روزنامه جبل‌المتین براساس رسالت ذاتی مطبوعاتی خود، با حساسیت ویژه‌یی موارد زیادی از جمله به سفر لرد کرزن^۱ نایب‌السلطنه هند به همراه لرد هاردینگ^۲ (فرستاده ویژه و وزیر مختار بریتانیا در تهران) به سواحل خلیج فارس و همچنین منافع و مالیات قابل وصول سرحدات و نواحی جنوبی اشاراتی داشته و به آنها پرداخته است.

انگلیس، هند، بلوچستان و خلیج فارس، کلیدواژه‌های غیرقابل انکار مناسبات سیاسی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی هستند و کمتر بازیگر و فعال سیاسی را میتوان یافت که از آنها چشم پوشیده باشد.

انگلیس همواره بدنبال ایجاد حاشیه امنی برای هند بود و این امر در تقسیم مناطق نفوذ بین انگلیس و روسیه در قرارداد ۱۹۰۷م نیز مشهود می‌باشد. تمرکز بر مناطق جنوب شرقی ایران بویژه بلوچستان نشان از همان حساسیتهای انگلیس برای تهدید هند دارد. همه نکات فوق در مندرجات روزنامه جبل‌المتین به کرات دیده میشود و مؤیدالاسلام کاشانی^۳ (ف. ۱۳۰۹ه.ش) همه آنها را در شماره‌های مختلف در قالب مقاله، گزارش، اخبار، نقل خوانندگان یا در پاسخ به آنان در آن سالها هشدار میدهد.

«جبل‌المتین» گاهی به ویژگیهای طبیعی کرمان و بلوچستان پرداخته و گاهی اوضاع سیاسی منطقه را با تمرکز بر بلوچستان تحلیل کرده است. گاهی در غور در زوایای پیدا و پنهان قرارداد ۱۹۰۷م نسبت به بلوچستان واکنش نشان داده و پاره‌یی از اوقات با انتقاد از اوضاع داخلی در تلاش بوده تا چشم و گوش اولیای امور در تهران و کرمان را باز کند و روند وقایع و تبعات سهل‌انگاریها و بی‌تفاوتیها را به خوانندگان یادآوری نماید.

1. Lord Curzon

2. Sir Arthur Harding

۳. سید جلال‌الدین کاشانی ملقب به مؤیدالاسلام کاشانی

مؤیدالاسلام کاشانی و دیگر گردآورندگان مطالب جبل‌المتین بمنظور تکریم مخاطب و پرهیز از کلی‌گویی با تشریح مناسبات حاکم و سلسله مراتب توزیع قدرت و اختیارات دولتی، منطقه‌یی و محلی سعی داشته خوانندگان را روشن کنند که برای ایجاد تغییرات و پایان دادن به نابسامانیها، گروهها و افراد زیادی باید اراده و اختیار داشته باشند و بقول معروف «یک دست صدا ندارد».

اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و قابلیت‌های طبیعی و استعدادهای خدادادی ناحیه مورد بحث در مقاله‌یی با عنوان «بلوچستان یا سیستان یا نصف ایران» مختصر و مفید ضمن مقایسه با بلوچستان پاکستان امروزی بروشنی تشریح شده است:

(بلوچستان یا سیستان یا نصف ایران)

مملکت بلوچستان و سیستان یکی از حصص زرخیز ایران بشمار و از روی جغرافیایی خیلی بیک دیگر مشابه و هرگاه از روی علمی تقسیم حکومت ایران بشود لازم است، این دو مملکت وسیع زرخیز را تحت یک حکومت مقتدر و با علم قرار داده تا یکی از ایالات بزرگ ایران قرار داده شود. بلوچستان و سیستان برحسب مقتضیات سیاست هم منتها درجه اهمیت را داراست، چه تخمیناً بالغ بر سیصد فرسنگ بطول سرحدات سیستان و بلوچستان تا برسد بجاشک و بیابان چابهار و گوادر ملحق بخاک هند امروزی میشود. دولت انگلیس بانداک توجه شهری ما بین سیستان و بلوچستان بنام (کوئته) تعمیر نمود و در عرضه چند سال یکی از معمورترین شهرهای هند شده است.

بلوچستان امروزه انگلیسان در خریطه هندش شناخته نسبت بلوچستان ایران از چهار یک هم کمتر است ولی بواسطه توجهی که دولت انگلیس در تعمیرات ملکی دارد چندین برابر سیستان و بلوچستان و کرمان و بلکه تمام جنوبی ایران از این جزئی خاک فائده حاصل مینماید.

(بلوچستان) مرکزی است بسیار مهم که دولت بانداک توجه میتواند بهترین مراکز اردوی جنوبش قرار دهد. چه از حیث حاصلخیزی و مراتع مهمترین قطعات ایران بشمار است (جبل‌المتین، ۴ربیع الاول ۱۳۳۲ه.ق/ ۲مارس ۱۹۱۴م، س ۲۱، ش ۳۱، ۱۹-۲۰).

نویسنده نوشتار حاضر پس از ذکر مختصات و موقعیت بلوچستان به اهمیت ژئوپلتیکی سیاسی و اقتصادی آن پرداخته است و در اهمیت و فواید توجه به بلوچستان چنین مینویسد:

علاوه بر این معادنی که در بلوچستان است خیلی مهم و کثیرالفائده است مکرر نوشته‌ایم اگر دولت تا پنج سال چشم از جزئی عائدی بلوچستان پوشیده و فقط تلگرافی فرماید که همان عائدات صرف تعمیرات ضروریه بلوچستان گردد، از آن به بعد سالانه چند کرویر منافع مستعمراتی حاصل تواند کرد تمام خاک بلوچستان از ظلم حکام ویران و خراب افتاد و مملکت بلوچستان انگلیس

و سند عمانات از رعایای بی‌صاحب ایرانی مملو و آباد است تاکنون قاعده منحوسه برده فروشی از اهالی بلوچستان ایران مرتفع نگردیده اگرچه مجلس شورای ملی در دوره اول در این خصوص حکم نافذی فرمود ولی تا امروز بموقع اجرا نیامده و علت هم همان عدم اقتدار دولت در این نقطه مهم بوده است هرگاه بیش از این دولت علیه تسامح در موضوع بلوچستان فرماید خوف بسی چیزها می‌رود که ما از گفتنش عاجزیم بلوچستان و سیستان خیلی بیشتر از آن دارای اهمیت است که رجال کنونی ما فهمیده‌اند.

بلوچستان حاکمی مانند علاءالدوله می‌خواهد چون عنقریب مجلس شورای ملی منعقد خواهد گردید ما بیش از پیش توجه اولیای دولت را باین نکته مهم منعطف خواهیم ساخت (همانجا). گفتنی است که علاءالدوله حاکم فارس بود که از شیراز برای پذیرایی از لرد کرزن به بوشهر رفته بود. او شأن و منزلت حکمران یک ایالت مهم ایران را بالاتر از آن میدانست که جهت خیرمقدم گفتن به فرمانفرمای هند قدم در کشتی کرزن بگذارد و معتقد بود که فرمانفرما باید در ساختمان حکومتی بوشهر با وی دیدن کند. این موضوع را به اطلاع کرزن رساندند و او از این مسئله مکدر شد و در بوشهر پیاده نشد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۶۶-۱۶۹).

«جبل‌المتین» تصویری از تحولات خلیج فارس بدست می‌دهد که برآمده از آگاهی و اطلاعی است که از طریق منابع نسبتاً معتبر و تلگرافات ارسالی و دریافتی در کلکته بدست می‌آورد و با بینش و فکر آزاداندیش خود آن را تحلیل می‌کرد و به سمع خوانندگان و مخاطبان خود می‌رساند. وی در آخرین سال قرن نوزدهم میلادی در مقاله‌یی با عنوان «گره‌بازی در سواحل فارس» موارد بسیار حیرت‌آوری را نقل کرد و از تحولات جاری خبر داد (جبل‌المتین، ۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ ه.ق / ۱ می ۱۸۹۹، ش ۶، ش ۲۵، ۲-۳ و ۱۷).

نویسنده جبل‌المتین در دو مقاله با عنوان «قدر و قیمت بنادر و سواحل» باز هم بر اهمیت توجه به سواحل تأکید می‌کند و مثالهایی مبنی عوامل و چگونگی قدرت یافتن قدرتهای آن روزگار می‌آورد و از اهمیت بنادر و سواحل دم می‌زند و از سیاستمدار و علمای سیاست نقلهایی را درخصوص اهمیت سواحل و بنادر برای برتری بر رقبا یاد می‌کند:

... ولی چون مقصود ما از این عنوان بیان قدر و قیمت بنادر و سواحل موجود در خلیج فارس و بلوچستان است، که قبلاً در قبضه اقتدار ما باقی مانده، لذا تشریح خسارتهای ملت و دولت را در سایه سهو و خطای گذشتگان بموقع دیگر حوالت می‌دهم، لذا مناسب است قبل از این عقیده خودمان را در این موضوع بیان نماییم اقوال بعضی از مشاهیر سیاسیون را درین ماده ترجمه نموده

و زمینه مقاله خود قرار دهیم:

مسیو فلات آمریکایی میگوید: مملکتی که داری خلیج و ساحل نیست، مانند جسمی است بیدست که نه جلب منافع خویش تواند نمود و نه دفع مضار از خود تواند کرد جانی دارد محدود و حیاتی موعود. مستر فاکس^۱ انگلیسی را عقیده اینست که جریان رودخانه و نهر در مملکت بمثابة جریان خون در جسم، و دریا بمقام کبد است ...

از سخنان بیسمارک^۲ است: - دولتی که دارای حقوق بحری نباشد حقوق پلیتیکی او ناقص و از معاهدات سوق عسکری دول که در عوالم سیاست خیلی دارای اهمیت است تا یک اندازه محروم میباشد... (جبل‌المتین، ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ه.ق/ ۵ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۴، ۱-۴؛ انوری، ۱۳۸۷: ۴۹ و ۵۲-۵۳).

مؤیدالسلام کاشانی بدرستی پیشنهاد میدهد که برای نواحی سرحدات بخصوص سواحل جنوبی ضروری است تا وزارت بحریه تشکیل، استحکامات و قلاع با استفاده از عایدات همان نواحی نوسازی و احداث شوند:

... مهیا داشتن ترسخانه برای تعمیر و مرمت جهازات جنگی و غیره از لوازمات اولیه این ایالات متصوره است تشکیل وزارت بحریه برای دولتی که بالغ بر هزار مایل اراضی ساحلی دارد و بیش از سیصد جزیره و بنادر کوچک و بزرگ در قبضه اوست، اشد ضرورت شناخته شده، هرگاه استحکامات ساحلی ما تکمیل و دارای یکدسته جهازات جنگی شویم، تمام حقوق از دست رفته‌مان در سواحل و بنادر بلوچستان و غیره از گوادر گرفته الی بصره مجدداً در قبضه اقتدار توانیم آورد و احدی را قدرت آنکه در بلوچستان و سرحدات سیستان و خلیج فارس که بر ما زیادتی نماید باقی نخواهد ماند... (جبل‌المتین، ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ه.ق/ ۲۳ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۶، ۱-۴).

وی در ادامه می‌افزاید:

... چون ما در جاده ترقی نیوفتاده و سررشته اصول تعمیرات ملکی را بدست نیاورده، چنان تصور میکنیم که آنچه نگاشته آمد (در تشکیل ایالت و ترتیب وزارت بحری و تعیین حدود حاکم و محکوم، محدود ساختن اختیار اجنبیان و ابداع ترسخانه و احداث قلاع و فراهم داشتن یکدسته جهازات جنگی) امریست بسیار بزرگ و بلکه فوق عادت و اقتدار دولت علیه ولی هرکس بکرامات اروپائیان در این مواد پی‌برده و به معجزات حسن اداره مطلع شده میدانند که در پیشگاه

1. Mr. Fox

2. Bismark

عزم راسخ و نیت ثابت و درستکاری و صداقت مانع دشواری در این امور پیش نیاید، هرکس تعمیرات دولت انگلیس را در بندری مانند عدن ملاحظه نماید و مذاقه کند که در این مقام تالی برهوت چه قدر فائده حاصل مینماید، نیکو خواهد دانست که اگر ما نیز باصول دیگران عمل نماییم در قلیل زمان بنادر و سواحل مان تالی گلستان شده... (همانجا).

نویسند با تأکید بر پرهیز از ظلم و ستم حکام به رعایای آن نواحی مینویسد:
... هرگاه دولت ایران رفع ظلم و اجحاف حکام را از بنادر و سواحل و ممالک گرمسیری خود مینماید و قانونی بالمساوات در میانه رعایا برقرار دارد، زمانی بگذرد که آبادی این ممالک یک بر ده ترقی کنند، تمام رعایا از ظلم و اجحاف حکام فرار کرده و صدها شهر و قریه و مزارع ایران ویران گردیده، هرکس وضع حکام در ممالک بلوچستان و سواحل و بنادر دیده میداند، که ما چه عرض مینماییم... از مردم شماری جدید بمبئی معلوم میشود در این ۵ سال دویست هزار بر نفوس آن افزوده شده است و ... بدبختانه اگر در سواحل ما مردم شماری شود میتوان گفت از جور حکام و ضباط همین میزان از نفوس کاسته شده... (همانجا).

بدلیل اهمیت قرارداد ۱۹۰۷ م. و تأثیر آن بر سرنوشت کرمان و بلوچستان ضروری است تا نگاهی مختصر به این قرارداد افکنده و سپس واکنش و تحلیل مؤیدالاسلام کاشانی را در قبال این قرارداد از نظر بگذرانیم.

قرارداد ۱۹۰۷ م.^۱

این قرارداد در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ م. در سنت پترزبورگ توسط سفیرکبیر بریتانیا، سر آرتور نیکلسون، وزیر امور خارجه روسیه، الکساندر ایزولسکی به امضاء رسید. در این زمان در انگلستان سر ادوارد گری (لردگری فعلی)، از حزب آزادیخواهان، وزیر امور خارجه و سر هانری گامپیل بزمن نخست وزیر بود.

این قرارداد مرکب از سه نوع توافق در خصوص ایران، افغانستان و تبت بود. ما در ذیل موافقت‌نامه اول این قرارداد را بررسی میکنیم:

در مقدمه قرارداد، در قسمت مربوط به ایران، حکومت‌های انگلیس و روسیه بطور متقابل متعهد میشوند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم بشمارند» و «خالصانه» اظهار تمایل میکنند

۱. متن آن را به زبان فرانسوی در کتاب *معاهدات بزرگ سیاسی از پیر آلبن ص ۴۱۶* ببینید. ر.ک: Pierre Albin, *Grands Traités politiques*, p. 244

که مزایا و منافع متساوی دائمی برای تجارت و صنعت همه ملل دیگر برقرار گردد. این نکات بمنظور فریب دادن ایران و آرام کردن خاطر سایر دول ذی‌نفع بود، اما این دو حکومت درباره خودشان «معتقدند که نفع و مصلحت خاص هریک از آنان بنا به علل جغرافیایی و اقتصادی، در حفظ صلح و نظم در بعض ایالات و ولایات ایران است که به مرز روسیه از یک جانب و به حدود و ثغور افغانستان و بلوچستان از طرف دیگر متصل و مجاور میباشد و مایل هستند که از هرگونه موجب و علت اختلاف بین منافع و مصالح مربوط به هریک از دو دولت در ایالات و ولایات ایران که قبلاً ذکر شد، اجتناب کنند». آنان سهم عمده را برای خود بر میدارند و بعد آنچه را رسماً در آغاز موافقت‌نامه تأکید کرده بودند، انکار میکنند. این کار گویی استهزاء محض میباشد!

عین همین عبارت دیپلماتیک یعنی «تمامیت ارضی و استقلال» را در قرارداد مورخ ۹ اوت ۱۹۱۹م. انگلیس و ایران که علناً و بی‌پرده مغایر حق حاکمیت ایران است نیز میتوان یافت.

مناطق نفوذ

مواد ۱ و ۲ و ۳ ایران را به سه منطقه مجزا و علی‌حده تقسیم میکند: یکی در شمال (ماده ۱) که مختص به نفوذ روسیه است، یکی در جنوب (ماده ۲) که برای انگلستان قائل شده‌اند و بالأخره منطقه سوم، باصطلاح منطقه بیطرف، که در مرکز بین دو منطقه مذکور قرار دارد (ماده ۳)؛ این منطقه بیش از اینکه بیطرف باشد منطقه مشاع و مشترک است.

منطقه نفوذ روسها یعنی بزرگترین منطقه را خط تصویری که از قصر شیرین (محل کوچکی واقع در مرز ترکیه و ایران)، اصفهان، یزد، کاخ میگذرد و به نقطه‌یی در مرز ایران، در محل تقاطع مرزهای افغانستان و روسیه منتهی میگردد، از منطقه بیطرف جدا میکند. در این منطقه حاصلخیزترین و پرجمعیت‌ترین ولایات و ایالات ایران با پایتخت و شهرهای بزرگ صنعتی و تجارتی نظیر تبریز، اصفهان، مشهد، یزد، قزوین، قم، همدان، رشت، استرآباد، کرمانشاه و غیره واقع شده است.

منطقه نفوذ انگلستان توسط خط فرضی دیگری که از غازی‌ک در مرز افغانستان شروع شده از بیرجند و کرمان میگذرد و به بندرعباس در کنار خلیج فارس منتهی میگردد، از منطقه بیطرف جدا میشود. این منطقه مشتمل بر سیستان، بلوچستان ایران و نیز ایالت کرمان میباشد. در این نواحی که قسمت عمده‌اش بیابان است و شهر بزرگی وجود ندارد، فقط کرمان و بندرعباس را میتوان نام برد. منطقه بیطرف، واقع بین دو حوزه نفوذ در سمت شرق، در مجاورت مرزهای هندوستان، نسبتاً

باریک است و هرچه بسوی غرب پیش می‌رود وسیعتر می‌گردد. فاصله بین قصر شیرین و بندرعباس چهار مرتبه بیش از فاصله میان دو منتهی‌الیه دیگر منطقه واسطه در مجاورت مرز افغان می‌باشد. این منطقه بخشی از صحرای خراسان و قسمتی از ولایات کرمان، یزد، اصفهان، لرستان و کردستان و نیز سراسر ولایات فارس و خوزستان را شامل می‌شود.

دو دولت طرفین قرارداد متعهد شدند که در صدد تحصیل امتیازات سیاسی یا اقتصادی نظیر امتیازات خط آهن، بانکها، تلگرافها، جاده‌ها، حمل و نقل، بیمه و غیره برای خودشان در منطقه نفوذ طرف دیگر برنیایند و یا در این زمینه‌ها از رعایا و اتباع خود و نیز از اتباع سایر دول خارجی پشتیبانی نکنند و تعهد نمودند که مستقیماً یا بطور غیرمستقیم با این قبیل درخواستهای اخذ امتیاز که از طرف هر کدام از ایشان در مناطق مختص به حوزه فعالیت خود به عمل آید، مخالفت نکنند. امتیازاتی که روسها در هنگام انعقاد قرارداد در منطقه نفوذ انگلیس داشتند و نیز متقابلاً امتیازاتی که انگلیسیان در منطقه نفوذ روسیه داشتند به قوت خود باقی میماند (ماده ۳).

منطقه باصطلاح بیطرف تا زمان اتخاذ نظر جدید، حوزه فعالیت آزاد دو دولت متعاهدتین باقی میماند. بر طبق اسناد بایگانی وزارت امور خارجه روسیه که توسط بلشویکها منتشر گردید، منطقه بیطرف را از زمان جنگ برای انگلیسیها قائل شده بودند (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۲۹۰-۲۹۳).

نویسنده جبل‌المتین در مطلبی بدون عنوان نگاهی به این قرارداد انداخته و با زیرکی حرکت‌های آینده را در این بازی شطرنج پیش‌بینی کرده است:

... یکی از واقفان رموز می‌گوید دولت انگلیس چنانچه جناب لرد هاردینگ بیان فرموده قصد الحاق ایران را بسرحدات هند ندارد، فعلاً فرمایش ایشان را تصدیق باید نمود، اراده دولت انگلیس اینست که در این حصه آزاد سه ملوک الطوایفی برقرار داشته و آنان را تحت نفوذ خود درآورد و محمره [خرمشهر] را چون کویت نموده تا یک تیر و چند نشان باشد (جبل‌المتین، ۱۱ ذی‌القعده ۱۳۲۸ ه.ق / ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰ م، س ۱۸، ش ۲۰، ۲).

وی بدرستی دست انگلیسیان را خوانده و نقشه‌های آنها را چنین برمی‌شمرد:

اول اینکه همان ملوک الطوایف‌های حصه آزاد فاصله سرحدی بین روس و هند قرار گیرند و هندوستان را از مخاطره حمله آینده روس از این رهگذر محفوظ دارند؛ چه هریک از این ملوک الطوایفی ثلاثه برحسب نفوس و خاک و ثروت طبیعی از افغانستان کمتر تصور نمیشود.

دوم از نفوذ خود بر امرای حصه آزاد و محمره [خرمشهر]، آلمان را از رسیدن به خلیج فارس ممنوع دارد، سوم خوشنامی و حسن‌نیت خویش را بر عالمیان آشکارا سازد که قصد تملک ایران

و الحاق آن را به هندوستان نداشته و ندارد. نقشه‌ای که برای این سه ملوک طوایفی در این حصه آزاد دانایان تصور نموده‌اند یکی فارس و خلیج فارس است و دوم یزد و اصفهان و بختیاری است، سوم عربستان [خوزستان] و لرستان است و دولت انگلیس در تشکیل ملوک الطوایفی ید طولانی دارد و مواظنه [موازنه] قوای آنها را به قسمی قرار تواند داد که هرگاه یکی از آنان تمرد از نفوذ انگلیس نماید دیگری را بر وی مسلط سازد و فقط دولت انگلیس از آنها جز این نخواهد خواست که هیچگونه رابطه با دول سائره نداشته باشند؛ یعنی خارجیان با آنها نتوانند هیچگونه مخابره رسمی نمایند و بدو هم برای جلب آنها بطرف خود همه‌گونه معاونت خواهند نمود. در آنصورت تکلیف سیاسی انگلیس چنین خواهد کرد که منطقه نفوذ خویش را در جنوب الحاق به هند نماید، به اسم اینکه ناچار است به حمایت امرا ثلاثه یا اربعه ایران، این ست معنی اینکه ما اراده نداریم تسخیر ایران یا الحاق آن را به هندوستان (جبل‌المتین، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۲۸ ه.ق / ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰ م، س ۱۸، ش ۲۰، ۲-۳؛ انوری، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۳۷).

نکته حائز اهمیت این ست که بین حکومت فرمانفرمای هند و لندن بر سر پاره‌یی از مسائل، گاه اختلافات شدیدی درمیگرفت، از جمله همین قرارداد ۱۹۰۷ م. و چگونگی تقسیم ایران. بویژه اینکه چرا فقط به بلوچستان و گوشه جنوب شرقی ایران قناعت شده و این مسئله وقتی حادثر شد که سال بعد (۱۹۰۸ م) نفت در جنوب غربی ایران کشف شد (رضایی سرچقا، ۱۳۸۸: ۶۷).

جبل‌المتین در مقاله بسیط و مفصل با عنوان «خلیج فارس یا رشته حیات و ممات ایران» یکبار دیگر به نقش آبهای جنوب، خلیج فارس و دریای عمان در تحولات سیاسی و صحنه رقابت قدرتهای مطرح قرن نوزدهم و بیستم پرداخته و طرحی که بدست داده بدینصورت است که خلیج فارس و جنوب ایران هدف اول انگلیس نیست بلکه مانعی برای نفوذ به هندوستان است و هدف از جولان انگلیس ممانعت از تسلط مطلق روسیه و آلمان جنوب ایران در سایه ضعف حکومت مرکزی است:

امروز سیاست انگلیس چنین اقتضا نموده که اگر ایرانیان مجدانه ایستاده استقلال خودشان را حفظ کنند ولو قطع آبادی و دخالت آنها بشود راضیند بشرطی که ایادی دیگران را هم از مملکت خودشان قطع کنند. بعبارت ساده، انگلیسیان برای حفظ هندوستان به همراهی با ایران حاضرند که دولت ایران آتقدر قوت پیدا کند که دیگران را از خاک خود دور نموده یک سلطنت پوشالی قایم و برقرار ماند (جبل‌المتین، ۸ رمضان ۱۳۳۱ ه.ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳ م، س ۲۱، ش ۹، ۴-۷؛ انوری، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

... و آنقدر قدرت پیدا کند که راههای هندوستان را خصم‌ای او بر بندد ولی نه آنقدر مقتدر شود که خودش خیال هندوستان نماید. اگر ایرانیان مستعد به این امور شوند، دولت انگلیس حاضر است که از حقوق موجوده خویش هم در خلیج فارس صرف نظر نماید و آنان واقفند که انگلیسیان را در خلیج فارس اینقدر منافع مادی و معنوی نیست که صرف نظر مینمایند... (همانجا).

این مطلب نشان‌دهنده میزان آگاهی عمیق نویسنده نسبت به سیاستهای جهانی است؛ چرا که یک دهه بعد دولت انگلستان با همراهی در به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی، عملاً قدرت پوشالی مورد نظر خود را تأمین کرد. به این دلیل پوشالی بود چون برآمدن و برافتادن حکومتش یکسره منوط به اراده انگلیسیها انجام پذیرفت. وی برای حفظ این آب و خاک دو پیشنهاد ارائه میکند: پس ایرانیان راست که دو مسلک اختیار نموده برای همیشه وطن و دروازه خودشان را حفظ کنند اول توجه تام به حفظ امنیت و تعمیر و استحکامات خلیج فارس و دوم اطمینان به انگلیسیان دادن که رقیبی در خلیج فارس مقابله آنان نخواهند تراشید و اگر در این دو مسلک کامیاب گردند، البته منافع عظیم حاصل خواهند نمود... (همانجا).

حبل‌المتین با آگاهی از وضع حساس کرانه‌ها و پس‌کرانه‌ها، در سرمقاله‌یی با عنوان «مکتوب کرمان» به انتصاب امیر مفخم اشاره کرده و به فرصتهای پیش روی وی در بلوچستان اشاره نموده است:

... از ورود امیر مفخم^۱ تاکنون نهایت امنیت به کرمان بهم رسیده تجارت رواجی پیدا کرده و راهها امن قوافل در تردد بود هر قدر در ابتدای ورود بابت رفتن بلوچستان امیر مفخم بدولتیان تلگراف کرده کتبا نوشته بهیچوجه اثری نه بخشیده در صورتیکه اگر بیست هزار سی هزار تومان مخارج بلوچستان میشد بعد از سه ماه مالیات چند ساله نیز وصول میشد تعجب است مملکتی که دریا ندارد قابل ترقی نیست امروز بلوچستان از اغلب دولتهای کوچک و بزرگ دریا و بنادر معتبر زیاده‌تر دارد. همسایه جنوب^۲ ۲۰ سال قبل مامورین حتی داکترهای عالم بجهت تحقیقات بلوچستان فرستاد... (حبل‌المتین، ۲۲ رمضان ۱۳۳۱ ه.ق / ۲۵ اگوست ۱۹۱۳ م، س ۲۱، ش ۱۰: ۱۶-۱۷)

نکته غیر قابل چشم‌پوشی حبل‌المتین، اشراف به تحولات جهانی و رصد روزنامه‌های و جراید معتبر دنیای آن روز است. در ذیل به نقل مطلبی با عنوان «اثرات انگلیس در ایران» از روزنامه

۱. امیر مفخم بختیاری (۱۲۳۶-۱۳۲۶ ه.ق)

۲. منظور انگلستان است.

«طمس»^۱ [تایمز] پرداخته و به اهمیت خط تلگراف جدید یزد، کرمان و کاشان تا سرحد بلوچستان اشاره کرده است:

«اثرات انگلیس در ایران» ترجمه از روزنامه طمس

(مستر سائکس) و ایس قونسل دولت انگلیس در (سنترل ایشن سوسایتی^۲ - انجمن آسیای وسطی) ضمناً در نطق خود بیان کرد فعلاً جای مسرت است که وزارت خارجه در معاملات ایران که خیلی قرب هند است کمال توجه را دارد- و نیکو از اثر ترقیات دولت روس باخبر است- از دو سه سال به این طرف وزارت خارجه انگلیس در معاملات ایران حظی وافر حاصل کرده- در این مملکت با منتهای عقل و تدبیر کارها پیشرفت نموده است، مؤسس اساس نیک‌بختی ما در این مملکت لارد (کرزن) است و ثمره اقدامات این شد که سرحد ایران تا هفتصد و پنجاه میل دارای تلگراف شدیم... سیم جدید تلگرافی از راه (یزد) و (کرمان) و (کاشان) تا سرحد بلوچستان احداث کرد- و نظم این سیم به اداره (اندو یوروپین تلگراف) سپرده شده - یعنی نظم تلگراف مذکور تحت امر انگلیس خواهد بود...

در سیستان اغراض تجارتی و پولوتیکی ما خیلی متزلزل بود و این امر مورث خوشنودی است که از طرف دولت انگلیس یک نماینده تازه مقرر شده است... (جبل‌المتین، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ ه.ق / ۱۵ می ۱۹۰۵ م، س ۱۲، ش ۳۲، ۲-۴)

سر آرتور مکماهون از سال ۱۹۰۲ م. مسئول رسیدگی به اختلاف مرزی ایران و افغانستان بود که پیمانی بین دو طرف در سال ۱۹۰۴ م. منعقد شد که به «خط مکماهون» معروف است. سایکس در مقاله فوق، ضمن اشاره به خدمات مکماهون، به ضرورت افزایش فعالیت برای ممانعت از گرایش والی منتصب به سمت روسیه را متذکر شده است:

(کرنل [کلنل] مکموهن)^۳ در فیصله اختلاف (رود هریمند) امور ضروریه و مفیده در سیستان بعمل آورده در سنه (۱۸۷۲) جنرال (گولد اسمته) در سیستان حدودی مقرر کرده بود ولی رود هریمند منقلب شده و راهی دیگر اختیار کرده بود، از اینرو مجدداً ضرورت به تعیین حدود و سرحدبندی نو شده در کمیسیون (گولد اسمته) و (مکموهن) [یک کلمه ناخوانا] بین ظهار است چه فعلاً جمیع سیاسیون توجه خاص در معاملات ایران مبذول داشته- لذا برای کمیسیون (مکموهن) خیلی ایراد

1. The Times

2. Central Asian Society

3. Sir Arthur Henry Macmahon

کرده اندیشه شورش بود ولی در کمیسیون (گولد اسمته) این زحمتها پیش نیامد در سنه ۱۹۰۲ م وقتی که کمیسیون حرکت کرد اولاً سخت آثار مخالفت نمایان گشت و این امر نتیجه سازشهای مغویانه روس بود ... دولت روس برای مزاحمت و ممانعت کمیسیون مکموهن افسری قابل و هوشیار مخفیاً فرستاد ... آن زمان حشمت الملک حاکم سیستان بود ولی در حالت خوف و رجا این نکته را نیکو میدانست که بقای حکومت وی بر خشنودی اعلیحضرت شاهنشاه ایران و خرسندی اعلیحضرت بر خورسندی روس مربوط است... نتیجه آن شد که قونسل انگلیس را هرگونه دقت و مزاحمت پیش آمد و سرداران بلوچی را بوعده تحائف و اسلحه از اطاعت ما برگردانید ولی بعضی از آن سرداران رفتار مخلصانه با ما کرده و اسلحه خود را حواله مأمورین انگلیس نموده و اظهار خوف کردند که آیا راست است که روس میخواهد بلوچستان را متصرف شود یا نه؟ ... (همانجا).

یکی از خوانندگان حبل‌المتین در اعتراض به مداخلات انگلستان در ایران، نکات جالبی را متذکر شده و اصحاب این رسانه هم عیناً آن را درج کرده‌اند:

... حالا که فی‌الجمله چشم اهالی ایران باز شده و امنای دولت ایران در این جزء زمان بواسطه اطلاعات از خارجه کمتر فریب میخورند، لهذا اسباب وحشت مردم همسایه شده است توقع دارند که دولت ایران بدون مانعی خلیج فارس و خطه سیستان را تا خراسان تقدیم حضور دولت همسایه نماید و تمام وحشت آنها از این است که چرا قونسل روسی باید در خلیج فارس و عربستان [خوزستان] و اهواز بیاید البته حق هم دارند هرچه بد بنویسند جا دارد لکن اگر ابناى دولت ایران در تمام سرحدات مثل بلوچستان و سیستان و غیره همین رویه را مرعی فرموده بودند این همه خاک بلوچستان و سیستان به تصرف اغیار نمی آمد (حبل‌المتین، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ ه.ق / ۳۰ اکتبر ۱۸۹۹ م، ۷، ش ۲، ۲۱-۲۲).

خواننده با تعجب به مداخلات انگلیس پرداخته و از تعیین حدود و سرحدات مرزهای شرقی توسط آنها و انفعال دولت مرکزی سخن بمیان آورده است و اینکه انگلیس حتی به دول دیگر اروپایی اجازه دخالت در این موارد را نمیدهد:

جای تعجب است که یک نفر نوروزخان بلوچ رعیت قدیم ایران ادعای اراضی بلوچستان را میکند دولت همسایه واسطه شده سرحدات معین مینمایند و آنچه را میخواهند میبرند نوروزخان بلوچ مذکور بیچاره ده سال است خود را به پناه دولت میکشد از سیستان گویا همان شهر ناصریه مال ایران است این همه مسافت که امروز دولت همسایه در آن راه میسازد به چه قانون به تصرف

آن دولت در آمده است با وجودی که افغانستان در تحت‌الحمایه انگلیس است یک نفر اروپاییها قدرت ندارد بی‌اجازه داخل در خاک آنان بشود. الان رجال دولت همسایه مثل سایکس و غیره هزار نقشه از بلوچستان و سیستان کشیده حالا هم مشغول کارروایی هستند و همیشه خود را در تمام این صفحات جلوه داده که دولت ایران مطیع امر ما می‌باشد و حکایت جناب نظام‌السلطنه را در افواه انداخته‌اند که بنا به خواهش سایکس از حکومت عربستان [خوزستان] محروم ماند. در اینصورت حکام سیستان و غیره کجا قدرت دارند تخلف ایشان نمایند و جغرافیا چه میدانند مساحت کجا خبر دارند سرحد و خاک سیستان و بلوچستان را کجا میدانند ایرانی کار به آبادیها دارد که صد دینار مالیات بگیرد. اگر تمام خاک ما را ببرند فقط شهرها و دهات برای ما کافی است... (همانجا)

مطالبی که در حبل‌المتین پیرامون اوضاع داخلی بلوچستان در اواخر قرن نوزدهم و بیستم میلادی میتوان یافت عمدتاً با عنوان مکتوب کرمان یا ذیل همین عنوان یادداشت شده است و روزنامه‌نگار چیره‌دست آن مرتباً فرصت و چالشهای پیش رو را خاطر نشان کرده است. یکی از مکتوباتی که به فراموشی و غفلت از وضعیت بلوچستان می‌پردازد، مطلبی است که ضمن دفاع از خدمات امیرمفخم فرمانفرمای کرمان و بلوچستان، به انتقاد از دولتمردان آن روزگار پرداخته و این چنین نوشته است:

... این چند ساله مشروطه بکلی بلوچستان بی حاکم ماند سرحدیها به عادت قدیم بنای دزدی را گذارده‌اند و تاکنون متجاوز از دو کروور مال و نقد و جنس سرقت کرده‌اند... در شهرود تلگرافخانه انگلیس را غارت کرده... بر فرض که به امیر مفخم خبر میداده‌اند و تا اردو حرکت مینمود آنها به منزل خود رسیده بودند در صورتی که وزرای ایران و ایران مداران مایل باشند که بلوچستان را امنیت داده و این سرحدیهای دزد را جلوگیری نمایند باید از امروز اختیارات کلیه در تهیه مسافرت بلوچستان به امیر مفخم داده مخارج کافی برای جیره و مواجب سوار و سرباز بمب و نرماشیری منظور نموده تفنگ و فشنگ کافی مهیا و نموده... (حبل‌المتین، ۲۴ رجب ۱۳۳۱.ق/ ۳۰ ژوئن ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۵، ۱۷).

مؤیدالاسلام در شماره ۹ سال ۲۱ این روزنامه به معرفی کرمان می‌پردازد و بلوکات و وضعیت حکام محلی و مالیات و شرحی از وضعیت آن را بدست میدهد که با کمی تأمل در مختصات این داده‌ها میتوان ریشه بسیاری از رخوتها و نابسامانیهای تاریخ معاصر را دریافت:

کرمان دارای بلوکات عدیده است. یکی بلوچستان است که از ابتدای دولت مشروطه مجزی شده

که تا سنه ۱۳۲۹ که حکومت با حضرت والا جلال‌الدوله بودند، نه از مالیات چیزی میدادند و نه چیزی میخواستند. در سنه مزبوره اردوی به سرداری آقای سردار نصرت رئیس قشون بخرج چهل هزار تومان نقد و کلی جنس بقصد تسخیر بلوچستان و تدمیر سرکشان اعزام شد. ورود اردو باول خاک بلوچستان کاغذ سرداران بلوچ آقای سردار نصرت رسید، اظهار اطاعت و رعیتی [رعیتی] کرده بودند و استدعا کرده بودند اطمینان به آنها بدهند چند نفر از رؤسای خود را بفرستند در اردو حساب کرده مالیات پردازند نهایت حرفشان این بود که اصل مالیات را بدهند و بی فرع و خرجی که رؤسا در حفظ این حدود کرده‌اند محسوب دارند، آقای سردار راضی نشدند... از آن سال بلوچها همه ساله تابستان بحدود گرمسیر کرمان تاخت آورده مال و اسیری میبردند... یکی دیگر از بلوکات رودبار است ... (حبل‌المتین، ۸ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۹، ۱۶).

در ادامه اوضاع شهرها و نظامات حاکم بر اداره آنها مورد اشاره قرار گرفته است:
اول از ادارات دولتی شروع میشود.

فرمانفرمای این ایالت آقای امیر مفخم بختیاری است. شخصاً آدم بسیار خوب متدین مسلمان عدل دوست است و خیلی طالب است حاکم عادل دادگری باشد لیکن هنوز به مقصود خود نائل نیامده است...

معاون ایالت آقای موفق الدوله است ... اختیار تامه دارند و قسمی خورده و قرآنی مابین خود و آقای امیر گذارده که خیانت به امیر نکنند...

اداره مالیه مسیو لکفر آدم درست و فعال و کاری است...

عدلیه چیزی است نوظهور از بدعتهای مشروطه که شیخ‌الملک سیرجانی این اداره را دایر کرده نموده تا بوده خوب بود بعد در استبداد صغیر بسته شد باز جناب قوام‌الملک شیرازی دایر شد و ریاست آن با صارم السلطان فراش باشی بود...

اداره قشون عبارت است از یک نفر رئیس قشون و سه سرتیپ و یک لشکرنویس و چند اعضا... اداره ژاندارمری با قره سوران عبارت است از آقای عدل السلطان رئیس اداره و عصا کش ایشان ملقب به عینک آقا خدا رحم کرده دویست سیصد نفر سوار و پیاده همراه مفخم هست والا حفظ خود شهر مشکل بود

اداره نظمیّه رئیس سید محترمی است طهرانئی خیلی نجیب است بر محمد و ال محمد صلوات
اداره اوقاف ریاست با حاج نایب‌الصدر شیرازی است که از اخیار و ابرار است ... (همان: ۱۸-۱۹).

انتقادات مکرر از ناامنی بلوچستان همواره چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، ذیل عنوان مکتوب از کرمان در شماره‌های مختلف جبل‌المتین بچشم میخورد:

... فی‌الحقیقه وزرای ماضی در این چند سال در صدد امنیت بلوچستان برنیامده و ضباط نفرستاده ... کراً در اخبار جبل‌المتین گوش زد اولیای امور شده که بیست هزار تومان خرج اردوی بلوچستان کردن مالیات پنجشش ساله را وصول نمودن چه اشکالی دارد. سردار نصرت بغیر موقع بلوچستان رفته که نتوانست از بمپور عبور نماید آیا همسایه جنوب باید بلوچستان را بجهت شما امن نماید؟ هر مأموری که کاری را در قوه ندارد استعفا نماید همسایگان هنوز استقلال شما را مطرح مذاکره مینمایند ایرانی بکلی ترک استقلال وطن را گفته ... (جبل‌المتین، ۲۹ رمضان ۱۳۳۱ ه.ق. / سپتامبر ۱۹۱۳ م، س ۲۱، ش ۱۱: ۱۷-۱۸)

مؤیدالاسلام کاشانی در پی استعفای امیر مفخم بار دیگر قلم در دست گرفته و حساسیت اوضاع را به تصمیم‌گیران کشور در تهران خاطر نشان کرده است:

... مسلک امیر مفخم همان وضع قدیم است که باید در تمام امورات ملکی استقلال داشته باشد، چنانکه در کرمان هم تاکنون به همین رویه حکومت کرده لهذا از حکومت استعفا کرده مردم شهر از ترس اینکه مبادا امنیت هم با ایشان از شهر مسافرت نماید یا نان و مأكولات گران شود چند روز جد و جهد زیاد کرده تلگراف نموده... یکی از ملاحای شهر بواسطه فرط صداقت در قونسخانه انگلیس و آستان قونسولگری پناهنده شده که ما امیر را می‌خواهیم فایده نبخشیده او را جواب دادند عجالاً بزرگان ایران متدرجاً تجربه خواهند فرمود که پولتیک سیاسی دول باین حرفها که من بسته شمال یا تابع جنوب تغییری نخواهد کرد. اگر وزیری قباله تمام ایران را هم به یکی از دول خارجه عنایت فرماید و مقتضی سیاست آنها این باشد که از کار خلع گردد و فوراً او را خلع میکنند...

... استعفای امیر مفخم قبول شده تلگراف غیررسمی گویا رسیده که برادر ایشان سردار محتشم مأمور بحکومت کرمان است ... (جبل‌المتین، ۱۶ محرم ۱۳۳۲ ه.ق. / ۱۵ دسامبر ۱۹۱۳ م، س ۲۱، ش ۲۲: ۱۱-۱۲)

نتیجه‌گیری

مؤیدالاسلام کاشانی در کلکته - از مستعمرات بریتانیا- به انتقاد از سیاستهای انگلیسیها در قبال گوشه جنوب شرقی ایران پرداخته و به انفعال حکام ایرانی آن نواحی و همچنین سهل‌انگاری

وزرا، صدراعظم و شاهان قاجاری پس از وقوع انقلاب مشروطیت در قبال ولایات تاخته و ضمن برشمردن اهمیت امور بلوچستان و کرمان از حیث منابع و معادن و استعدادهای خدادادی آن، پیشنهاد میدهند که با اندک توجهی و حداقل هزینه برای ایجاد امنیت و سامان بخشی به بلوچستان و کرمان میتوان بهترین و بیشترین منفعت را برد.

روزنامه «حبل‌المتین» در خصوص اهمیت بنادر بنقل از صاحب‌نظران خارجی یادآوری میکند که بنادر و آبادانی آنها چقدر در ایجاد کنش و کشش سیاسی و افزایش قدرت کشورها نقش دارد. اگرچه نوک پیکان انتقاد حبل‌المتین بسمت تهران است، اما در نوشتارهایش به بررسی توزیع قدرت و نحوه گردش امور ایالت کرمان همچنین بلوچستان پرداخته تا نشان دهد که علل وضع موجود چه دسته عواملی هستند.

«حبل‌المتین» بارها فریاد میزند که اگر فکری به حال سیستان و بلوچستان بشود، از یکسو شاهد ناامنیها، مهاجرت ایرانیان به سرزمینهای همجوار، بردگی و آوارگی آنها و گردکشی راهزنان محلی در مقابل حکام و والیان منسوب تهران نخواهیم بود و از سوی دیگر اگر پولی صرف آبادانی و عمران آنجا شود، بصورت مالیات میتواند دوباره به خزانه دولت بازگردد.

منابع

- افشار یزدی، محمود؛ سیاست اروپا در ایران: اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۵۸.
- انوری، امیر هوشنگ؛ گزیده مقالات و اخبار روزنامه مهم درباره خلیج فارس، تهران: انتشارات بنیاد ایرانشناسی، ۱۳۸۷.
- پروین، ناصرالدین؛ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر فارسی‌نویسان، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
- دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل «حبل‌المتین».
- رضایی سرچقا، مجتبی؛ «نقش خلیج فارس در جریان جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸م»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- حبل‌المتین، ۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ه.ق / ۱ می ۱۸۹۹م، س ۶، ش ۲۵.
- حبل‌المتین، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ه.ق / ۳۰ اکتبر ۱۸۹۹م، س ۷، ش ۲.
- حبل‌المتین، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ه.ق / ۱۵ می ۱۹۰۵م، س ۱۲، ش ۳۲.

- جبل المتین، ۱۰ ذی الحجه ۱۳۲۳ه.ق / ۵ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۴.
 - جبل المتین، ۲۹ ذی الحجه ۱۳۲۳ه.ق / ۲۳ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۶.
 - جبل المتین، ۱۱ ذی القعدة ۱۳۲۸ه.ق / ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰، س ۱۸، ش ۲۰.
 - جبل المتین، ۲۴ رجب ۱۳۳۱ه.ق / ۳۰ ژوئن ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۵.
 - جبل المتین، ۸ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۹.
 - جبل المتین، ۲۲ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۲۵ آگوست ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۱۰.
 - جبل المتین، ۲۹ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۱ سپتامبر ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۱۱.
 - جبل المتین، ۱۶ محرم ۱۳۳۲ه.ق / ۱۵ دسامبر ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۲۲.
 - جبل المتین، ۴ ربیع الاول ۱۳۳۲ه.ق / ۲ مارس ۱۹۱۴م، س ۲۱، ش ۳۱.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان؛ تاریخ مسقط و عمان، بحرین، و قطر و روابط آنها با ایران، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- صدرهاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، دوره چهار جلدی، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳.
- کهن، گوئل؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۰.